



شکل دادیم حاصل دوستی در محیط کافه است.

با تمام توضیحاتی که دادیم می‌شود بگوئیم که کافه رفتن برای شما به یک ضرورت زیستی و روانی تبدیل شده است؟

پریناز: کاملاً. وقتی یک هفته بیرون نروم، حال من بد می‌شود. حتی یک ساعت نشستن در کافه، انرژی مثبت می‌دهد. این را خانواده‌ها باید درک کنند که وقت گذراندن برای سلامت روان، کار بی‌موردی نیست.

فاطمه: نسل ما به فضایی نیاز دارد که در آن بدون قضاوت، خودش باشد. کافه این فضا را فراهم می‌کند. البته هنوز خیلی از خانواده‌ها فکر می‌کنند کافه رفتن یعنی «بی‌بندوباری» یا «وقت تلف کنی»، اما ما باید به مرور این ذهنیت را تغییر دهیم.

کوثر: نزدیک سه سال است که در کافه کار می‌کنم، ولی مادرم هنوز راضی نیست و می‌گوید چرا با مدرک لیسانس حقوق، کافه داری می‌کنی؟ ولی من کارم را دوست دارم. کافه واقعاً دنیایی فراتر از آنچه شما فکر می‌کنید هست. کافه باعث شد آدم اجتماعی بشوم. قبل از آن اصلاً نمی‌توانستم با کسی ارتباط برقرار کنم. حتی در دانشگاه یک بار هم کنفرانس ندادم. الان یاد گرفتم با مشتری صحبت کنم، ارتباط برقرار کنم و حق خودم را بگیرم. این شغل موقتی است، ولی خیلی چیزها به من یاد داده است. یاد هم هست یک بار خانمی تنها به کافه آمد همراه با یک کیک تا برای خودش تولد بگیرد و وقتی ما متوجه این قضیه شدیم، با همراهی کارمندان کافه برای او جشن تولد گرفتیم که تجربه خیلی خوبی بود و حس خوبی داشت. ما بخشی از تنهایی او را برای لحظه‌ای پر کردیم و این فقط در چنین فضایی می‌تواند اتفاق بیفتد.

می‌رویم کافه. ولی اگر طبیعت گردی یا شهر بازی به صرفه تر بود و امکانش برای دخترها بیشتر بود، ترجیح می‌دادیم.

حالا که تفریح اولتان شده، از کافه‌هایی که می‌روید، چه توقعی دارید؟

نفیسه: انتظار دارم قیمت‌ها مناسب باشد و افرادی که به کافه می‌آیند دنبال قضاوت بقیه آن‌هم به صورت آزاد رهنده نباشند. گاهی شده که من با دوستانم که حجاب متفاوتی داشتند به کافه رفتیم و مورد قضاوت آشکار افراد دیگر در کافه قرار گرفتیم. بعضی کافه‌ها هم واقعا گران‌اند و هر روز قیمت‌ها بالا می‌رود.

پریناز: قطعاً قیمت مناسب، انتظاری است که از کافه دارم.

کوثر: یک مشکل بزرگ این است که بعضی آدم‌ها فرهنگ اجتماعی بلد نیستند، با صدای بلند حرف می‌زنند، یا به دیگران خیره می‌شوند، یا قضاوت می‌کنند. مخصوصاً دخترها با پوشش‌های مختلف را قضاوت می‌کنند و نگاه‌های نامناسب دارند. این خیلی آزاردهنده است. بعضی از دختر و پسرها هم که در کافه رفتارهای نامناسب با هم دارند که برای یک محیط اجتماعی خیلی زشت است.

کافه جایی برای دوستیابی یا آشنایی با افراد جدید برای شما شده است؟

کوثر: بله، با بعضی از دوستانم که حالا صمیمی هم هستیم در محیط کافه آشنا شده‌ام. به خصوص اینکه در بعضی کافه‌ها میزهای سوشال یا اجتماعی دارند که این فرصت را فراهم می‌کند با دیگران ارتباط برقرار کنی.

پریناز: کافه برای من فرصت خوبی فراهم کرده است تا دوستان خوبی پیدا کنم.

نفیسه: بله من هم در کافه با دوستان زیادی آشنا شده‌ام.

فاطمه: همین جمع دوستانه‌ای که الان

کافه رفتن، در ماه شاید چیزی حدود ۲ میلیون تومان بشود.

پریناز: خودم کار می‌کنم اما شده که از خانواده هم بگیرم. حدود ۲-۳ میلیون در ماه.

توی کافه به جز ترابی و درد دل و غیبت کار دیگری هم می‌کنید؟

کوثر: من گاهی با لپ‌تاپ می‌آیم و درس می‌خوانم، چون در خانه تمرکز ندارم. کافه برای من جای درس خواندن و کار است، نه فقط تفریح.

فاطمه: کافه برای من فضایی است که اگر بخوام مقاله بنویسم، تحقیق کنم یا مشغول کارهایم باشم، خیلی بهتر از خانه است. به همین خاطر گاهی ساعت‌ها در کافه مشغول کارهایم هستم.

بیشترین زمانی که در کافه ماندید، چقدر بوده است؟

فاطمه: شاید ۴-۵ ساعت.

نفیسه: ۲ ساعت.

پریناز: ۶ ساعت.

کوثر: من دیروز یک خانم را دیدم که در کافه سه ساعت فقط کتاب می‌خواند. می‌گفت این وقت را برای خودش کنار گذاشته، بچه‌هایش را به شوهرش سپرده و آمده تا خلوت کند. بعضی کافه‌ها موسیقی بلند دارند و آزاردهنده‌اند، اما بعضی‌ها قدیمی ترند و حس آرامش نوستالژیک دارند به همین خاطر برای تمرکز کردن و به نوعی سلامت روان لازم هستند.

به جز کافه رفتن، تفریح دیگری هم دارید؟

پریناز: خرید کردن بعد از کافه رفتن بهترین تفریح است.

کوثر: راستش در مشهد خیلی گزینه‌ها محدود است، مخصوصاً برای دخترها. به ناچار

خانواده‌ها چه واکنشی به کافه رفتن شما دارند؟

پریناز: با خواهرم راحت‌ترم. ولی مادرم هنوز خیلی راضی نیست. یک بار به مادرم گفتم می‌خواهم با دوستانم بروم کافه، گفت: «چایی ۲۸۰ تومانی؟ کباب بخورید بهتر است!» برای خانواده‌های قدیمی و سنتی، کافه رفتن یعنی هزینه اضافی و وقت تلف کردن. اما من فکر می‌کنم کافه یک جور ترابی است. حتی اگر هیچ کاری نکنی و فقط یک نوشیدنی بخوری، برای سلامت روان لازم است. من پدرم را هم یک بار بردم کافه‌ای در شمال که لپ‌ساحل بود، او خیلی خوشش آمد و گفت چقدر خوب است، ولی همچنان نگاهش به کافه‌ها این است که «محل قلیان کشیدن و وقت تلف کنی» هستند. یک مثال عینی بزنم؛ وقتی به بابام می‌گویم برویم «جیگرکی»، ناگهان پارک می‌کند و در لحظه تصمیم می‌گیرد که برویم. اما کافه برایش جالب نیست و حس می‌کند هزینه اضافی است.

کوثر: تفاوت نسل و تفاوت نگاه در خانواده‌ها خیلی متفاوت است. مثلاً خانواده یکی از دخترخاله‌هایم که هفده هجده ساله است، به من گفتند دوست ندارند دخترشان پایش به کافه باز شود. چون «مثل تو خراب می‌شود!» و من گفتم «مگه من چه‌ام؟» گفتند: «تو از وقتی رفتی دانشگاه و سرکار، خراب شدی!» در حالی که برای من این پیشرفت بوده است. در مقابل این دیدگاه خیلی‌ها هم بوده‌اند که من را تشویق کرده‌اند.

با این اوصاف به خانواده می‌گویید که کافه رفتید؟

نفیسه: فقط می‌گویم می‌روم بیرون. چون مامانم نمی‌تواند کافه رفتن من را هضم کند و نگران هستند که یک وقتی توی کافه دیگران من را ببینند و بد شود!

پریناز: خانواده‌های ایرانی ترجیح می‌دهند بچه‌ها تا دیروقت سر کار باشند اما کافه‌نه فکر می‌کنند هزینه‌الکی است و محیط بدی دارد. به همین خاطر با کافی‌شاپ‌گارد عجیبی دارند. البته خانواده‌ها هم فرق دارند و نوع نگاه خانواده به بیرون رفتن و کافه رفتن فردی که دانشگاه رفته و وارد اجتماع شده با کسی که نشده، متفاوت است.

فاطمه: با خانواده رستوران زیاد می‌رویم ولی کافه نه. کافه رفتن از نگاه آن‌ها هم خرج الکی است. هم اتلاف وقت. ترس از قضاوت مردم و ترس از ارتباط با جنس مخالف از نگرانی‌های خانواده‌ها از کافه رفتن ما است.

هزینه‌های کافه را چه می‌کنید؟ قطعاً خانواده‌های مخالف پولی نمی‌دهند!

فاطمه: خیلی برنامه‌ریزی نمی‌کنم. اگر بچه‌ها بگویند برویم کافه، نگاه می‌کنم که آن لحظه شرایط مالی‌ام چطور است. شاید ماهی سه چهار بار بیشتر نروم. بعضی از دوستانم شاید تا ۷-۸ میلیون تومان برای کافه هزینه کنند، ولی من نه.

نفیسه: من از خانواده پول می‌گیرم برای



فاطمه احمدنژاد
(متولد ۸۲، مهندس صنایع
و پشتیبان سایت)

کوثر بهشتی
(لیسانس حقوق و
کارمند کافه)